

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

خلاصه مباحث گذشته

در بحث فقه سیاسی بررسی آیات حکومت در قرآن کریم را در دستور کار قرار دادیم. در مقدمه اول گفتیم باید دید خطاب خدای تبارک و تعالی در دین به نحو کلان متوجه افراد است و تدبیر و تقوی در آن‌ها هدف از ارائه دین بوده است و توجهی به اجتماع نداشته است یا این‌که در کنار وجود تکالیف برای افراد، دستوراتی برای جامعه بما هو جامعه توسط شارع بیان شده است یا خیر؟!

با بررسی آیات قرآن کریم به خوبی متوجه می‌شویم که در بسیاری موارد محور عناوین، عام بوده و شارع مفهوم اجتماعی و گروهی را اراده نموده است. البته ادعا این نیست که در تمامی واژه‌های دخیل در بحث و در تمامی موارد جنبه اجتماعی آن مدنظر است بلکه در برخی موارد مسئله استغراق و فرد فرد نیز مطرح می‌باشد.

در مباحث گذشته در مورد کلیده واژه «ناس» آیات و شواهدی را ذکر نمودیم. به نظر ما این تعبیر در بعضی آیات به صورت استغراق و در برخی آیات به صورت جمع مطلوب می‌باشد که این مسئله از قرائن قابل استفاده است.

ادامه بررسی مسئله از لحاظ اثباتی

کلید واژه دیگر «قوم»، «شعب»، «امته»، «ناس» و «ملا» است که در قرآن کریم بسیار مورد استفاده قرار گرفته است. در مورد تعبیر «قوم» عنوان «ظالم» یا «فاسق» بر آن حمل شده است در حالی‌که در نگاه بدوی چنین به نظر می‌رسد که فسق یا ظلم عناوینی مربوط به افراد است.

در این صورت اگر بخواهیم عنوان ظلم یا فسق را بر تک تک افراد حمل نمائیم صحیح نیست چون امکان دارد برخی از این افراد چنین صفتی را نداشته باشند.

اما این امکان وجود دارد چون غالب افراد قوم یا ارکان آن قوم چنین صفتی دارند این صفت به آن‌ها اطلاق شده است؛ کما این‌که خداوند متعال می‌فرماید: «وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ»^[1] یا «إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ»^[2].

در آیه دیگر خدای متعال می‌فرماید: «وَأَوْزَنَّا الْقَوْمَ الَّذِينَ كَانُوا يُسْتَضَعُونَ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَغَارِبَهَا الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا»^[3] قومی که مستضعف واقع شده‌اند را وارث مشارق قرار می‌دهیم که عنوان وراثت به قوم اطلاق شده است نه اشخاص.

کما این که در آیه دیگر می‌فرماید: «وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ»^[14] یا «كَذَلِكَ وَأَوْرَثْنَاهَا قَوْمًا آخَرِينَ»^[15]

در آیه دیگر خدای تبارک و تعالی می‌فرماید: «لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ»^[16] که ایمان در مورد قوم استفاده شده است؛ کما این که در حال حاضر گفته می‌شود ملت ایران انقلابی هستند و توجهی به فرد فرد افراد جامعه وجود ندارد.

در آیه دیگر می‌فرماید: «كَذَلِكَ نَجْزِي الْقَوْمَ الْمُجْرِمِينَ»^[17] یا «الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ»^[18] که عنوان مجرم و کافر برای قوم مورد استفاده قرار گرفته است، در حالی که شاید به ذهن برسد عنوانی مانند کافر تنها در مورد اشخاصی که خداوند متعال را قبول ندارد استفاده می‌شود.

جهت دیگر در رابطه با واژه «قوم» این است که در قرآن کریم نسبت تمام انبیاء به قوم‌شان ذکر شده است نه افرادش مانند قوم هود، قوم ابراهیم، قوم لوط، قوم صالح، قوم هاد و قوم نوح؛ یعنی این قوم، پیروان این انبیاء هستند و آن نبی مسئولیت قوم را بر عهده دارد نه این که مسئولیت رسالت بر اشخاص به صورت جداگانه داشته باشد.

البته اشکال نشود این حرف سبب می‌شود اجتماع یا قوم را صرف نظر از افراد در نظر گرفت در حالی که این مسئله خلاف عقل است. چون در پاسخ می‌گوئیم هر چند جامعه شامل افرادی است که ارتباط فکری یا اجتماعی دارند اما در این بحث با قید جامعه و اجتماع در نظر گرفته می‌شوند لذا این دو جدا از هم نیستند.

در آیه دیگر می‌فرماید: «لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ»^[19] یعنی گروهی وجود ندارد که ایمان به خدا و رسول داشته باشند اما دشمن خدا و رسول را دوست داشته باشند. یا در آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَوَلَّوْا قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ»^[10] غضب بر قوم قرار داده شده است.

کلید واژه بعد «ملة» است؛ مانند آیه «وَمَنْ يَرْغَبْ عَنْ مِلَّةِ إِبْرَاهِيمَ»^[11] کلیده واژه بعد «امة» است؛ مانند آیه «رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةً مُسْلِمَةً لَكَ»^[12] یا «كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ»^[13] یا «وَلِكُلِّ أُمَّةٍ رَسُولٌ»^[14] از آیه اخیر استفاده می‌شود سنت الهی این است که برای هر امتی یک رسول فرستاده شود و اگر قرار باشد رسالت رسل محقق شود باید افراد در پذیرش رسالت به یکدیگر توجه داشته باشند و ببینید آیا این رسالت توسط تمام افراد پذیرفته است یا خیر؟!

به قرینه مناسبت حکم و موضوع نفس این که رسول، رسول این جمع باشد سبب می‌شود آن جمع امت این رسول باشند. لذا میان این جمع وحدت فکری و دینی بوجود می‌آید که با خصوصیات آن رسول نیز تناسب دارد؛ مثلاً امت حضرت موسی یهودیان، امت حضرت عیسی مسیحیان و امت پیامبر آخر الزمان مسلمانان هستند.

پس جنبه‌ای که این امت را تحت عنوان امت قرار می‌دهد پذیرش قیومیت رسول است و مسائل مادی مانند فرهنگ و زمان و مثلاً ایرانی بودن در آن تأثیر ندارد که البته همین جهات مادی نیز در جای خود می‌تواند جامع میان افراد باشد.

در آیه دیگر می‌فرماید: «وَلِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ»^[15] که اجل همان گونه که در مورد افراد استعمال می‌شود در مورد امت نیز استعمال شده است؛ یعنی امت‌های مختلف اعم از این که مسلمان یا طاغوتی باشند مدت زمانی دارند که به پایان خواهد رسید. در حالی که قبل از اتمام اجل ملت یا قوم، افراد زیادی از آن قوم از بین رفته‌اند اما همچنان اطلاق قوم و امت بر آن گروه وجود دارد.

به بیان دیگر گاهی اوقات می‌گوئیم هر پیامبری دستورات خداوند را آورده و صرف نظر از ایجاد جنبه وحدت میان مردم انجام

دستورات مطلوب می‌باشد که نتیجه آن فردی بودن دین است و هدف ایجاد اتحاد میان مردم توسط دین دنبال نمی‌شود.

اما گاهی اوقات می‌گوئیم رسول، رسول امت است؛ یعنی علاوه بر این‌که مسئله اشخاص مطرح است باید به اجتماع نیز توجه داشت البته نه اجتماع بدون در نظر گرفتن افراد آن. در نتیجه امت اسلام نزد شارع نسبت به فرد مسلمان نزد شارع اهمیت بیشتری دارد. لذا یا می‌گوئیم توجه به اجتماع در آن إشراپ شده‌است و یا لازم بین آن است و اگر بخواهیم قوم رسول باشیم باید نسبت به اهداف رسالت رسول در اشخاص دیگر تعهد داشته و مسئولیتی برای تحقق قوم بر عهده بگیریم.

از طرف دیگر نیز وظیفه پیامبران این است تلاش خود را برای رستگاری و هدایت تک تک افراد و همچنین جامعه انجام دهند. لذا در آیه «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ»^[16] معلوم می‌شود غایت اصلی این است که تمام بشر متدین به دین الهی شوند هر چند طبق آیه «وَتِلْكَ الْأَيَّامُ نُدَاوِلُهَا بَيْنَ النَّاسِ»^[17] امکان دارد در زمان‌ها مختلف، گروه‌های مختلف حاکمیت بر مردم داشته باشند اما هر گروهی اجل دارد و هیچ‌گاه برای همیشه در زمین باقی نخواهد ماند. حتی حکومت امام زمان (علیه السلام) نیز دارای چنین خصوصیتی است با این تفاوت که بعد از آن قیامت محقق می‌شود.

اشکال و جواب

شاید این اشکال شود که خداوند تبارک و تعالی در قرآن کریم نسبت به رسول می‌فرماید: «إِنَّمَا أَنْتَ مُنْذِرٌ»^[18] یا «إِنَّا أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ مُّبِينٌ»^[19] یا «إِنَّمَا أَنْتَ نَذِيرٌ»^[20] یا «مَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْإِلَاحُ»^[21] یعنی پیامبر باید انذار را انجام دهد و توجه به این‌که قوم او حقیقتی را در اثر رسالت پیدا کنند یا خیر ندارد. یک مرحله بالاتر نیز می‌گوئیم خداوند نیز توجهی به اجتماع و جامعه ندارد و مطلوب این است که پیامبران مطالب را بگویند و بروند.

در پاسخ می‌گوئیم: اولاً در قرآن کریم اطاعت قوم مطرح شده‌است و اگر اکثر قوم تبعیت کردند این مسئله محقق است. مثلاً از یک طرف خداوند متعال می‌فرماید: «وَلِكُلِّ أُمَّةٍ رَسُولٌ»^[22] و از طرف دیگر می‌فرماید: «يَا قَوْمِ اتَّبِعُوا الْمُرْسَلِينَ»^[23] یا «قُلْ صَدَقَ اللَّهُ فَاتَّبِعُوا مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا»^[24] یا «اتَّبِعُوا مَا أُنْزِلَ إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ وَلَا تَتَّبِعُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ»^[25] که در نتیجه همان‌گونه که هر امتی رسول دارد بر قوم نیز واجب است از آن رسول تبعیت نموده و ولی غیر از خداوند متعال نداشته باشند.

واضح است پذیرش فرد غیر از پذیرش قوم است و وجوب نیز ارشادی نیست بلکه وجوبی تأسیسی می‌باشد یعنی مطلوب نهایی این است که علاوه بر این‌که هر فرد باید مطیع رسول باشد، قوم نیز باید تسلیم و مطیع وی باشند.

بله گاهی این مطلوب محقق نمی‌شود یعنی تنها چند فرد از افراد آن قوم تبعیت را قبول می‌کنند که این مسئله نیز آثار خود را به همراه دارد؛ به این بیان که در منطق می‌گویند اگر تمام اجزاء محقق نشود، کل نیز محقق نخواهد شد اما در مسئله محل بحث این مطلب مدنظر نیست چون اگر فرد دین‌دار شد تمام آثار دنیوی و اخروی بر آن مترتب خواهد شد. اما با مراجعه به قرآن کریم مشاهده می‌شود که خداوند متعال اطاعت قوم را لازم می‌داند و اگر اکثر قوم تبعیت داشتند کافی است.

ثانیاً حصر مذکور در آیه، حصر حقیقی نیست؛ به این جهت که خداوند متعال در آیاتی پیامبر را به عنوان بشیر معرفی نموده‌است مانند: «إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا»^[26] یا «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا»^[27] پس این‌که تنها بلاغ را صفت رسول بدانیم صحیح نیست.

مثلاً در حال حاضر می‌گویند: تبعیت امت از امام و رهبری لازم است که بار مفهومی بسیار قوی‌تری نسبت به تبعیت فرد دارد. یا مثلاً از یک فرمانده جنگ لشکر باید تبعیت کند ولو برخی افراد تمرد داشته باشند. اما اگر غالب افراد به فرمان این فرمانده

باشد می‌گویند لشکر در حالت تبعیت است.

اشکال و جواب

اشکال دیگر این است که خداوند متعال دین، رسل و کتب آسمانی را نازل کرد اما مسئولیت حکومت و اجتماع ارتباطی به خداوند و دین ندارد بلکه مردم اگر دوست داشتند می‌توانند حکومت تشکیل دهند لذا خداوند متعال نیز در قرآن کریم می‌فرماید: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ»^[28] یعنی غایت ارسال رسل و انزال کتب این است که مردم قیام به قسط کنند و ضوابط روش‌هایی داشته باشند که قسط و عدل در جامعه پیاده شود.

در پاسخ می‌گوئیم: مردم زمانی می‌توانند قیام به قسط نمایند که امام و هادی داشته باشند کما این‌که خداوند متعال می‌فرماید: «وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ»^[29]

یا تا زمانی‌که امام نداشته باشند نمی‌توانند مفهوم و مصداق قسط را تشخیص دهند. تا زمانی‌که امام نداشته باشند نمی‌توانند کتاب را به میدان بیاورند لذا خداوند متعال می‌فرماید: «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ»^[30] نه این‌که بفراهمد تنها آیات را برای مردم بخواند بلکه رسول در زمان نزول آیات آن‌ها را برای مردم قرائت می‌کرد و سپس آیات را برای آن‌ها تبیین می‌نمود.

تا اینجا بحث از مقدمه اول به اتمام رسید که در ضمن آن گفتیم شارع مقدس هم نسبت به افراد و هم نسبت به جامعه مطلوب دارد. هم سعادت فرد و هم سعادت جامعه برای شارع مطلوب است. هم تبعیت فرد و هم تبعیت جامعه برای شارع مطلوب است.

و صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

[1] □ صف، 7.

[2] □ منافقون، 6.

[3] □ اعراف، 137.

[4] □ قصص، 5.

[5] □ دخان، 28.

[6] □ قصص، 3.

[7] □ احقاف، 25.

[8] □ بقره، 250.

[9] □ مجادله، 22.

[10] □ ممتحنه، 13.

[11] □ بقره، 130.

[12] □ بقره، 128.

[13] □ آل عمران، 110.

[14] □ یونس، 47.

[15] □ اعراف، 34.

[16] □ توبه، 33.

- [17] آل عمران، 140.
- [18] رعد، 7.
- [19] شعراء، 115.
- [20] هود، 12.
- [21] مائدة، 99.
- [22] يونس، 47.
- [23] يس، 20.
- [24] آل عمران، 95.
- [25] اعراف، 3.
- [26] فاطر، 24.
- [27] احزاب، 45.
- [28] الحديد، 25.
- [29] رعد، 7.
- [30] نحل، 44.